

* (فارابی) *

بقلم : ك . رجوى

(۲۶۰ - ۳۳۹ هـ)

(زندگانی فارابی)

(۴)

و نیز ۸ رساله دیگر در سیاست و ادب و غیره که از جمله آنهاست :

۱ — مبادئ آراء اهل المدينة الفاضله (طبع لیدن)

۲ — احصاء العلوم (دو ترجمه دارد : لاتینی و عبرانی)

۳ — السياسة المدینه (طبع بیروت)

و نیز ۱۸ کتاب دیگر در مواضع مختلفه ریاضی و شیمیائی و موسیقی که با تراجم لاتینی و عبری در کتابخانه های اروپا یافته میشود ،

بنابراین تا آنجا که او تحقیق کرده قریب ۴ رساله از فارابی تاکنون باقی مانده است . (ولی از طرز نگارش وی احتمال میتوان داد که مابین این اسامی نیز مکرراتی هست) .

۳ — آنچه از رسالات فارابی بنظر خود بنده رسیده و درین چند روز اخیر برای استخراج شرح حال و عقاید وی در آنها تصفیح کرده ام بترتیب ذیل است .

۱ — « آراء اهل المدينة الفاضله » که اخیراً در مصر چاپ خورده و کتابی است

قریب ۱۳۰ صفحه و زبیری .

۲ — ۸ رساله ذیل که در سال ۱۳۲۵ بشکل مجموعه بعنوان (المجموع)

با مقدمه راجع بشرح حال فارابی و ارسطو و افلاطون در مصر طبع شده :

الف — کتاب الجمع بین رأی حکیمین افلاطون و ارسطو طاليس

ب — الابانة عن غرض ارسطو طاليس فی کتاب ما بعد الطبيعة

ج — معانی العقل .

د — ما ینبغی ان يقدم قبل تعلم الفلسفة

ه — عیون المسائل .

و — النکت فیما یصح وما لا یصح من احکام النجوم

ز — المسائل الفلسفیه والاجوبة ذنهما

ح - «فصوص الحکم» : با شرحی بعنوان «فصوص الکلم» ، که

سید محمد بدرالدین حلبی بر آن نوشته است ،

عیون المسائل یکبار دیگر جداگانه و با مقدمه در شرح حال مؤلف گویا در بیروت

چاپ شده است و من سه چهار سال قبل آنرا بنام «مبادئ الفلسفة القديمة» خوانده ام .

چندین رساله خطی از فارابی در کتابخانه مسجد سپهسالار دیدم . بعضی از

آنها همان رسالات چاپی است که شمردیم . مانند «رساله در عقل» ، «عیون المسائل»

و «اجوبه مسائل متفرقه» . ولی عده دیگر غیر از آنهاست که هنوز چاپ نخورده اند :

۱ - رساله فی شرح رساله الزینون الکبیر .

۲ - رساله فصوص الصغیر « ؟

۳ - کتاب التنبیه علی سبیل السعادة .

۴ - رساله تحصیل السعادة .

۵ - رساله فی الرد علی یحیی النحوی .

۶ - رساله فی ما اشترك فيه جالینوس و ارسطو طاليس .

رسالات خطی دیگری در کتابخانه مجلس شورای ملی موجود است که از

کتاب ذیقیمت آنجا بشمار میرود :

مجموعه ایست خطی بنام «اساس الاقتباس» در منطق (منسوب بخواجه طوسی)

بفرضی که بخط خوب شکسته تحریر یافته و اول آن تذهیب کاری قشنگی دارد . این

کتاب قریب ۲۰۰ - ۳۰۰ صفحه بوده ، ولی متأسفانه بعضی جداول آن - که

برای تحلیل قضایا و قیاسات کشیده شده - خالی مانده است . خود مؤلف در مقدمه

کتاب گوید : این کتاب را بدانجهت اساس الاقتباس نامیدم که آنچه از دیگران درباره منطق

دریافتم درین کتاب آوردم . »

باری مقصود رسالاتی است از فارابی که ضمیمه این کتاب گردیده ولی اسامی

آنها توضیح نشده است . ما میتوانیم از روی مواضع آنها اسامی ذیل را استنباط کنیم :

۱ - رساله ایست که فارابی در آن از اقسام کلمه ، لفظ و حروف سخن رانده

و اطلاعاتی را که از تقسیمات حروف یونانی داشته با تقسیمات نحوی عربی تطبیق کرده

است (موضوع هر يك از تألیفات فارابی را که خود دیده ام در مبحث جداگانه خواهیم

نگاشت . درینجا همینقدر ذکر میکنیم تا نام آنها معین شود) از تروی میتوان گفت :

این همان کتاب «الفاظ وحروف» است که ما قبلاً در فهرست یادآور شدیم .

۲ — رساله ایست که فارابی در مقدمه آن گوید : « درین کتاب ما شرح و احصاً اشیائی را که قضایا از آنها تألیف یافته و بدانها منحل میشوند منظور قرار داده ایم . . . لذا میتوان گفت که این همان «احصاء قضایا و قیاساتی که علی العموم در جمیع صنایع قیاسیه مستعمل است» و بار رساله «مقایس» می باشد . زیرا فارابی خود گوید : « این اشیا همان مقایسی است که علی العموم در قضایا مورد استعمال می باشند ،

۳ — رساله دیگریست که فارابی در اول آن گوید : (قصد ما در این کتاب بیان اقوالی است که در جمیع صنایع فکریه و تصحیح مطالب بدانها تمسک جویند و آنها عبارتند از (قیاسات) یا (دلایل) . ازینراه میتوان گفت که اینهم همان «کتاب قضایا» یا «کتاب قیاس» است .

(ابتدای این سه رساله عبارت : «قال الفارابی» و «قال ابونصر» شروع میشود .

پس تردیدی در نسبت آنها بفارابی نیست .)

۴ — الانکته التي فيها يغلط الناظر في كل مسألة

۵ — کتاب البرهان .

(ولی درین دور رساله اخیر ، چون تصریحی از اسم فارابی نیست . تردید دارم . اگرچه مطالب اینها نیز مربوط بسه رساله اول و سیاق عبارت شبیه طرز بیان آنهاست .)

۴ — **تقریب و طبقه بندی آثار فارابی** — آثار فارابی را طبقه بندی تاریخی قائل نمیتوان شد . یعنی نمیتوان گفت که هر یک از آنها را در چه تاریخ و در کدام سال حیاتش نوشته . فقط آنچه میتوان بطور کلی درین باب گفت اینست که کتب کلامی و مبادی فلسفه طبیعی او مقدم بر تألیفات دیگرش بوده و در جوانی وی برشته تحریر آمده . زیرا احتمال میدهیم که آنها را ابتداء برای جلب توجه مردم بسوی فلسفه نوشته باشد . و در آن دوره فلسفه که بیشتر در میان مسلمین انتشار داشت و فارابی بواسطه ترجمه و شرح فلسفه ارسطو آنرا در طاق فراموشی نهاد ، فلسفه فیثاغورث بود که اغلب مبادی آن ریاضی و طبیعی است . همچنین کلام و متکلمین قوت و نفوذ داشتند . و پس از یعقوب بن اسحق کندی معروف بفیلسوف العرب مسلمین در پی تطبیق اصول مذهبی با مبادی فلسفه یونانی میدویدند . اما آثار منطقی و الهی و ما بعد الطبیعی فارابی — که مطابق فلسفه ارسطو است — باید موخر باشد بر آنچه گذشت .

متأسفانه بیشتر از نصف آثار فارابی ازین رفته و از آنچه باقیمانده جزمختصری که یاد کرده آمد طبع و نشر نشده است تا آنجا که بتوانیم آنها را طبقه بندی علمی بکنیم. وی بتقریبی که از اسامی کتب مذکوره در فهرست بدست میآید میشود از روی مواضع کتب و رسالات طبقه بندی تخمینی ناقصی کرد. از اینقرار :

۱ - رسالات و مقالات بحث علمی و دائرة المعارفی که در آنها

نام ماهیت «علم» و تقسیمات «علوم» و تعریف آنها سخن رانده. مانند «احصاء العلوم» و بعضی قسمتهای «فصوص الحکم» .

۲ - رسالات منطقی مانند «کتاب برهان» ، «کتاب مغالطه» ، «کتاب

کلیات» و امثال اینها .

۳ - رسالات الهی و ماوراء الطبیعی مانند کتاب «واحد و وحدت» ،

«در علم الهی» ، «کتاب جوهر» ، «کتاب عقل» و اوایل رساله «مدینه الفاضله» .

۴ - کتب طبیعی مانند «اعضاء الحیوان» ، «کتاب موجودات متغیر» ،

«سماع الطبیعی» ، «سما و العالم» ، «کتاب کیمیا» و امثال آنها .

۵ - کتب ریاضی مانند «شرح مغلفات اوقلیدیس» ، «کتب موسیقی و

رسالات نجومی» . (۱)

۶ - کتب معرفه النفسی مانند «شرح مقاله افریدیسی در باب نفس» ،

«کلامی در رؤیاه» ، «شرح رساله ارسطو در باب نفس» همچنین بعضی قسمتهای

«مدینه الفاضله» و پارده از فصوص «فصوص الحکم» که از نفس و قوای آن سخن می رانند .

۷ - رسالات ادبی مانند کتاب «لغات» ، «کلامی در شعر و قوافی» ،

مقدمه کتاب «الفاظ و حروف» .

۸ - کتب اجتماعی مانند «مدینه الفاضله» ، «مبایذ الانسانیة» «سیاست المدینه

«معایش و حروب» ، «کتاب نوامیس» و غیره .

۹ - رسالات اخلاقی مانند رساله «اسباب السعاده» ، «شرح کتاب

«اخلاق ارسطو» ، «سیره فاضله» و اواخر «عیون المسائل» که از خیر و شر و سعادت و

شقاوت و امثال آن صحبت میکند .

۱۰ - رسالات متفرقه از قبیل شروح و ردود و تفاسیر و تعالیق دیگر .

مادرین تقسیم بندی هم تقسیمات فلسفه قدیم شرقی و هم فلسفه جدید غربی را در نظر گرفته ایم . بموجب این طبقه بندی نجوم و موسیقی هر دو جزء ریاضی است

۵ - موضوع هریک از کتب و رسالات موجوده فارابی -

اکنون که از ذکر فهرست و طبقه بندی آثار فارابی فارغ آمدیم ، میخواهم موضوع رسالات و کتبی را که از فارابی تا امروز باقی مانده و من خود آنها را دیده ام . جداگانه شرح دهم : (اما بقیه رسالات را چون دسترس ندارم نمیتوانم درباره آنها سخن گویم . فقط اسمی آنها که در فهرست ذکر شد بطور اجمال اطلاعی از مواضع شان بدست میدهند)

۱ - آراء اهل المدينة الفاضله - این کتاب باهتمام شیخ مصطفی

نامی در مصر چاپ شده ، اگرچه ما در ضمن طبقه بندی آثار فارابی ، این کتاب را از کتب اجتماعی ابو نصر شمردیم . ولی باید دانست که تنها قسمت اخیر آن راجع به اجتماعیات است و مقدمات بسیاری دارد که مربوط به علم الهی و ما بعد الطبیعه و معرفه النفس میباشد . فارابی برای اثبات وجود نفس و بقا و سعادت آن (در صورتیکه متصف باوصاف اهل مدینه فاضله گردد) مجبور از اثبات این مقدمات بوده . ولی غرض اصلیش شرح «مدینه فاضله» است . از نیروی اسم کتاب را از آن اتخاذ کرده و ما نیز به همین مناسبت کتاب اجتماعیش خواندیم .

این کتاب شروع می شود به ذکر اثبات «علت اول» و «واجب الوجود» و صفات او ، و بیان مبادی ستة روحانیه . بطریق مذهب ارسطو و آنها عبارتند از :

۱- مبدء الهی یا علت اول که فرد واحد است و هرگز دوگانگی در او صورت نیندند

۲ -- علل ثانوی یا عقل اجرام سماوی .

۳ -- عقل فعال . ۴ -- نفس .

۵ -- صورت . ۶ -- هیولی .

و بعد میگوید که جواهر جسمانیه چگونه و بچه ترتیب و نظم از صورت و ماده تولید می شود ، و هرچه درین حوادث و اجسام جاری و جاری است مطابق قانون عقل است و غیر از آنچه هست نتوانستی بود ، و انسان نوع اخیر این حادثات است سپس از این نوع اخیر و نفس انسانی و قوای متعدده آن و اعضای بدن سخن گفته و بیان میکند که چگونه بعضی از اعضا دیگر را استخدام میکنند .

پس از آن احتیاج انسان با اجتماع و ترتیب اجتماعات خوب و بد را ذکر مینماید . در اینجا است که شروع باصل مقصود شده و صحبت «مدینه فاضله» پیش می آید و «مدینه فاضله» بنا به تعریف فلاسفه عبارتست از اجتماعی که نفوس افراد آن ، نظر او

عملاً ، آخرین درجه کمال رسیده از علایق صوری و مادی وارسته و بعقل فعال پیوسته باشند . هیچ کاری انجام ندهند جز برآهنمائی حق و حقیقت و هیچ آرزویی نداشته باشند جز مصالح روحانی و اجتماعی .

بدیهی است این «مدینه فاضله» آرزویی است که فلاسفه برای بشرو ایصال وی سعادت میکنند و میخواهند با تشکیل این اجتماع انسان را بسرمنزلی که برای رسیدن بدان درین بیابان ضلالت افتاد است نزدیکتر سازند ، والا تاکنون در اجتماعاتی که بشر داشته و دارد این چنین اجتماعی دیده نشده است .

فارابی بعد کمال و سعادت این چنین اجتماع را ذکر کرده و بخلود نفوسی که بچنین درجه رسیده باشند ، قائل می شود و سپس بوحده نفوس خالصه اشاره مینماید .

در خاتمه اَضداد این مدینه فاضله یعنی مدینه ضاله ، مدینه فاسقه ، مدینه جاهله و غیره را شرح داده ، علل تشکیل و وجود و بدبختی های آنها را شرح میدهد (برای شرح اَضداد مدینه فاضله در فلسفه فارابی قسمتی را تخصیص خواهیم داد) اینست خلاصه از مطالب انهی و معرفه النفسی و اجتماعی و اخلاقی کتاب مزبور و ارتباط مطالب مزبوره بیکدیگر کاملاً واضح و هویداست . ولی باید دانست که در خلال این مسائل مطالب دیگری نیز کنجایند شده است مافقط اصل موضوع را گرفته و جهت اختصار از ذکر آنها خودداری کردیم .

خواجه نصیر طوسی در قسمت (سیاست مدن) اخلاق ناصری از این کتاب ملهم شده و استفاده ها کرده و بعضی جاهای آن تقریباً مثل ترجمه است .

اتفاقاً در همان روزها که من مشغول مطالعه کتاب «مدینه الفاضله» بودم در فلسفه حکیم شهیر آلمانی یعنی لایبتز (۱۶۴۶ - ۱۷۱۶ م .) نیز نظری داشتم و بدون اینکه در فکر مقایسه مابین این دو فیلسوف غربی و شرقی بوده باشم . تصادفاً بعضی افکار ایشان را خیلی نزدیک بهم دیدم و ازین تشابه بحیرت اندر شدم . (۱)

بنابراین در پایان این موضوع میخواهم یکی دو فقره از افکار فارابی را که در همین کتاب «مدینه فاضله» اظهار داشته است با بعضی اقوال لایبتز - که نظیر همان افکار است - مقایسه کنیم :

اولا -- گفتیم فارابی در این کتاب گفته است که هر چه در احداث عالم است مطابق قانون عدل می باشد و بهتر از آن نمیتوانستی بود . البته این فکر را عده زیادی از متفکرین ایرانی

(۱) البته علت این تشابه فکری اینست که هر دو از سرچشمه فلسفه یونانی آب خوردند

ابراز کرده‌اند و روی هم رفته عده فلاسفه خوشبین‌مایستراز بدینان است. ولی عقیده فارابی حق تقدم دارد.

نظیر همین عقیده را لاینتز در کتاب عدل خدائی - که یکی از بزرگترین تألیفات وی در اثبات مذهب نیکینی خود می‌باشد - اظهار کرده و حتی عقیده او اینست که خدا اصلاً نمی‌توانست باینک قانون ناقص و غیر از عدل محض دنیا را ایجاد و اداره کند؛ زیرا او می‌گوید: ذات خدا عین کمال و عدل و خوبی است و از عدل و کمال و خوبی بجز عدل و کمال و خوبی سر نتواند زد. (تغییر ماهیت محالست)

از معاصرین لاینتز هم برخی بر این عقیده بودند. چنانکه ولتر نیز در رمان فلسفی و قابل توجه زادیک بدین عقیده گرویده است. ولی لاینتز در اروپا مؤسس این عقیده شناخته شده.

ثانیا - عجیب‌تر اینکه در سیستم یگانگی و آدنک پیشین (نظام ازلی - لاینتز هم فکری شبیه با فکار فارابی درباره (مدینه فاضله) بنظر میرسد:

لاینتز بعد از آنکه مونا در تعریف کرده (۱) و آنرا از حیث درجات تکنیکی باقسام مختلفه تقسیم می‌کند، آخرین درجه موناها را ارواح یا مونا‌های عاقله قرار میدهد و می‌گوید که مونا‌های درجات پستتر از مونا‌های عاقله مانند مونا‌های جمادی و مونا‌های نباتی و مونا‌های حاسه یا حیوانی، همواره در تحول و ترقید تا بمونا‌های عاقله برسند و وقتی که موناها بدرجه ارواح رسیدند با مونا‌های عالم - که هسته عالم یعنی خداست - مربوط میشوند و از اجتماع این ارواح در تحت حکم و رابطه مونا‌های عالم - که اجتماع بهترین تبعه‌ها در تحت فرمانروایی بهترین فرمانروایان است - مدینه خدائی تشکیل می‌یابد. و این مدینه خدائی عمومی یک دنیای اخلاقی در میان دنیای مادی بوجود می‌آورد...

این فکر خیلی شبیه است بفکر فارابی که می‌گوید: وقتی انسان‌ها از علایق مادی بریده و بعقل فعال رسیدند (بقول لاینتز از درجات پست موناها بدرجه عاقله نایل آمدند) جاوید میشوند (یعنی بقول لاینتز داخل رابطه و اشتراك با خدا میشوند) و آنگاه مجموع این نفوس جاویدان مدینه فاضله با هم متحد گشته و وحدتی تشکیل میدهند که آخرین درجه کمال و سعادت افراد مدینه فاضله است (یعنی بقول لاینتز مدینه خدائی تاسیس میشود)

(۱) لاینتز معتقد است که تمام عالم از ذرات حییه روحانی نامحسوس و لایتجزائی تشکیل یافته است و هر یک از آنها را مونا می‌نامند. و مونا از یک کلمه یونانی است که بمعنی (وحدت) است.

نظریه لانتیز را پیش از او سن اوگستن نیز داشت. با این فرق که در نظر سن اوگوستس، مدینه خدائی تنها (کلیسای مسیحی) بود، در صورتیکه لانتیز تمام ارواح را در آن داخل کرده و نظریه خود را خیلی نزدیکتر بعقیده فارابی مینماید.

۲ — **الجمع بین رایین الحکیمین** — ابونصر خود در آغاز این کتاب گوید که چون دیدم مردم روزگار ما اغاب از قدم و حدوث عالم سخن میرانند و خیال میکنند که دباره اثبات مبدء اول عالم بر سبب آفرینش و نفس و عقل و مجازات و مکافات و همچنین در عده زیادی از مسائل اخلاقی و مدنی و منطقی میان دو حکیم میرز یعنی ارسطو و افلاطون اختلافی هست. لهذا خواستم درین رساله مسائل متنازع فیہ آنها را موافقت دهم... پس معلوم شد که موضوع این رساله وفق دادن رأی دو حکیم مزبور در بعضی مطالبی است که مردم گمان میکردند اختلافی باهم دارند.

پس از این مقدمه ابونصر شروع میکند باثبات توافق رأی دوفیلسوف در یادده مسته مهم بطریق افلاطونی جدید:

از آنجمله است مسئله جواهر که اقدم جواهر بنظر ارسطو، غیر از اقدم آنها بنظر افلاطون میباشد.

«فرهنگ شیرازی»

شرح حال استاد دانای گران سنک (فرهنگ) بن وصال شیرازی قدس سره در شماره هشتم پیشین ارمغان بطریق اختصار نگارش یافت و اینک تقدیس مقدس وی که بتازگی در دست آمده زیب صفحات می گردد بانموئه از اشعار وی. و امید است بتدریج شرح حال مفصل و تمثال تمام افراد خانواده علم و هنر و فضل و ادب (وصال) شیرازی تعمدہ الله بغفرانه آرایش صفحات نامه ارمغان گردد.